



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۶/۰۸

سیف قاضي زاده

جنگ انگلیس و ایران (۱۸۵۶-۱۸۵۷) و مسئله هرات

بازخوانی جیوپولیتیکی در چارچوب نظریه دولت حایل ، جنگ محدود و منطق بازی بزرگ

چکیده

جنگ انگلیس و ایران (۱۸۵۶-۱۸۵۷) یکی از مهم‌ترین منازعات جیوپولیتیکی قرن نوزدهم در آسیای جنوب غربی و مرکزی به شمار می‌رود که در بستر رقابت‌های امپراتوری میان بریتانیا و روسیه - معروف به «بازی بزرگ» - شکل گرفت. محور اصلی این بحران، شهر هرات در غرب افغانستان بود؛ شهری که به دلیل موقعیت جغرافیایی، تاریخی و راهبردی خود، به نقطه تلاقی منافع ایران قاجاری و امپراتوری بریتانیا تبدیل شد. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه «دولت حایل» (Buffer State Theory) «مفهوم «جنگ محدود» (Limited War) و رویکرد جیوپولیتیک کلاسیک، استدلال می‌کند که جنگ مزبور صرفاً یک منازعه دوجانبه میان ایران و بریتانیا نبود؛ بلکه بخشی از تلاش ساختاری بریتانیا برای تثبیت افغانستان به‌عنوان سپر امنیتی هند بریتانوی و جلوگیری از گسترش نفوذ غیرمستقیم روسیه به سوی جنوب آسیا محسوب می‌شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عملیات نظامی بریتانیا در خلیج فارس ماهیتی ابزاری و اهرمی داشت و هدف نهایی آن تحمیل ترتیبات دیپلماتیک مطلوب از طریق معاهده پاریس ۱۸۵۷ بود. این جنگ نمونه‌ای کلاسیک از پیوند میان جغرافیا، امنیت امپراتوری و مهندسی جیوپولیتیکی مرزها در قرن نوزدهم به شمار می‌رود.

مقدمه:

برای فهم چرایی جنگ میان ایران قاجاری و امپراتوری بریتانیا در میانه قرن نوزدهم، باید نه از لندن و تهران، بلکه از هرات آغاز کرد؛ شهری که در آن زمان یکی از حساسترین نقاط جیوپولیتیکی منطقه محسوب می‌شد. هرات در لبه غربی افغانستان قرار دارد و از دید ستراتژیست‌های قرن نوزدهم، همچون «مفصل جیوپولیتیکی» میان ایران، آسیای مرکزی و شبه‌قاره هند تلقی می‌گردید. هر قدرتی که بر این شهر تسلط می‌یافت، می‌توانست بر مسیرهای ارتباطی و کاروانی منطقه تأثیر گذارد. بریتانیا هرات را همچون قفل حایلی برای حفاظت از هند می‌دید، به‌ویژه پس از افزایش قدرت روسیه در منطقه، در پی جنگ‌های روس و ایران. در فضای رقابت‌های امپراتوری، «نفوذ» اغلب به‌منزله مقدمه تهاجم تلقی می‌شد. از همین‌رو، هرات تنها یک شهر مرزی نبود، بلکه به «ماشه‌ای جیوپولیتیکی» تبدیل شد که می‌توانست تعادل در قدرت منطقه‌ای را تغییر دهد. برای ایران قاجاری، هرات بخشی از حوزه تاریخی و فرهنگی ایران زمین محسوب می‌شد؛ هرات زمانی تحت حاکمیت و اداره ایران قرار داشت. این شهر گهر مرزی به شمار می‌رفت - ثروتمند، راهبردی و دارای پیوند تاریخی. دولت‌های ایرانی هرات را یک ماجراجویی خارجی تصادفی نمی‌دانستند؛ بلکه آن را بازگرداندن اقتدار بر سرزمینی هم‌پیوند تلقی می‌کردند. در مقابل، بریتانیا هرات را حلقه‌ای اساسی در کمربند امنیتی هند بریتانوی و حاکمان افغانستان آنرا جز از خاک و وطن خویش میدانستند. بناً اگر ایران بر غرب افغانستان مسلط شود و ایران تحت فشار روسیه باشد - در آن صورت روسیه می‌تواند اهرمی به سوی هند به‌دست آورد. به‌رحال ذهنیت «بازی بزرگ» می‌تواند چنین خلاصه شود: "هیچ قدرت رقیبی نباید" راهرویی به سوی هند به‌دست آورد. پس از گسترش نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و شکست‌های ایران در جنگ‌های روس و ایران، نگرانی بریتانیا نسبت به احتمال نزدیک شدن نفوذ روسیه به مرزهای هند افزایش یافت. در نتیجه، هرگونه گسترش نفوذ ایران در افغانستان، از دید لندن، بخشی از یک زنجیره تهدید آمیز بزرگتر تلقی می‌شد. "هرات و آغاز بحران جیوپولیتیکی" (نظریه دولت حایل، جنگ محدود و منطق بازی بزرگ)

د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

- نظریه دولت حایل (Buffer State Theory)

نظریه دولت حایل بیان می‌کند که قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از برخورد مستقیم با رقیب، یک واحد سیاسی ضعیف‌تر اما مستقل را میان خود حفظ می‌کنند تا نقش سپر امنیتی را ایفا نماید.

ویژگی‌های اصلی دولت حایل عبارت‌اند از:

، استقلال رسمی اما وابستگی راهبردی

، اهمیت جغرافیایی فراتر از ظرفیت داخلی

، قرار گرفتن در میان حوزه‌های نفوذ قدرت‌های بزرگ

در قرن نوزدهم، افغانستان به‌تدریج در چنین جایگاهی قرار گرفت. برای بریتانیا، مسئله صرفاً ایران نبود، بلکه احتمال نفوذ روسیه از طریق ایران به سوی هند به شمار می‌رفت.

منطق امنیتی بریتانیا چنین بود:

اگر ایران تحت نفوذ روسیه قرار گیرد و بر غرب افغانستان مسلط شود، در نتیجه یک کریدور بالقوه به سوی هند ایجاد خواهد شد. از همین‌رو، مخالفت بریتانیا با تسلط ایران بر هرات، بیشتر ناشی از محاسبات امنیتی در قبال هند بود تا حمایت واقعی از استقلال افغانستان.

-نظریه جنگ محدود (Limited War)

جنگ انگلیس و ایران نمونه‌ای روشن از «جنگ محدود» محسوب می‌شود. در این نوع جنگ:

، اهداف سیاسی مشخص و محدود است

، اشغال کامل سرزمین هدف دنبال نمی‌شود.

عملیات نظامی ابزاری برای مذاکره است.

بریتانیا قصد فتح ایران را نداشت، بلکه هدف آن واداشتن تهران به عقب‌نشینی از هرات و پذیرش نظم جیوپولیتیکی مطلوب لندن بود.

- چرا هرات تا این اندازه اهمیت داشت

: جرعه : حرکت ایران به سوی هرات (۱۸۵۶)

در سال ۱۸۵۶، ایران تلاش‌های خود را برای اعمال کنترل بر هرات از سر گرفت. بحران به سرعت تشدید شد و نیروهای ایرانی به طرف هرات پیشروی می‌کردند لحظه‌ای تعیین‌کننده که بریتانیا را وادار به اقدام نمود.

بریتانیا در اول نوامبر ۱۸۵۶ رسماً اعلان جنگ کرد. نکته اساسی این است که: بریتانیا برای «فتح ایران» اعلان جنگ نکرد. بلکه برای واداشتن ایران به خروج از هرات و تثبیت وضعیت حایلی افغانستان مطابق با منافع خود وارد جنگ

جنگی محدود و هدفی مشخص شد.

- جیوپولیتیک کلاسیک و منطق مسیرها در جیوپولیتیک کلاسیک، کنترل مسیرهای ارتباطی گاه از کنترل سرزمین مهم‌تر تلقی می‌شود.

هرات در تقاطع سه حوزه مهم قرار داشت:

ایران، آسیا مرکزی و هند برتانوی بنابرین اهمیت هرات بیشتر از موقعیت جغرافیایی آن ناشی می‌شد تا از وسعت یا جمعیتش.

- اهمیت جیوپولیتیکی هرات

هرات در قرن نوزدهم از چند جهت اهمیت داشت:

قرار گرفتن در مسیرهای کاروانی منتهی به هند

پیوند تاریخی و اداری با حوزه ایران‌زمین

نقش راهبردی در ارتباط میان آسیای مرکزی و جنوب آسیا

برای ایران قاجاری، تصرف هرات اقدامی برای احیای اقتدار تاریخی و مرزی تلقی می‌شد، نه صرفاً یک ماجراجویی نظامی.

اما برای بریتانیا، تسلط ایران بر هرات به معنای گسترش نفوذ بالقوه روسیه در پیرامون هند بود. همین مسئله هرات را به یکی از مهم‌ترین نقاط تنش در بازی بزرگ تبدیل کرد.

- روند جنگ (۱۸۵۶-۱۸۵۷): جنگی محدود با هدفی مشخص در سال ۱۸۵۶، نیروهای ایرانی بر هرات غرض تصرف کردند. این اقدام بحران را وارد مرحله جدیدی ساخت و بریتانیا در اول نوامبر ۱۸۵۶ رسماً اعلان جنگ کرد.

با وجود این، هدف بریتانیا اشغال کامل ایران نبود. عملیات نظامی آن بر اساس منطق «فشار اهرمی» طراحی شده بود:

اعمال فشار نظامی محدود

اجتناب از پیشروی عمیق در داخل ایران
دستیابی سریع به توافق دیپلماتیک
بریتانیا به عنوان یک امپراتوری دریایی، جنگ را عمدتاً در سواحل خلیج فارس متمرکز ساخت.
: عملیات نظامی در خلیج فارس و جنوب غرب ایران
بریتانیا برای وارد کردن فشار مؤثر بر ایران، ستراتیژی ساحلی را در پیش گرفت. مهم‌ترین اقدامات نظامی عبارت بودند از:

تصرف جزیره خارک و اشغال بندر بوشهر.
عملیات در جنوب غرب ایران و خوزستان
منطق این عملیات روشن بود:

کنترل آبراه‌ها، کنترل تجارت و تدارکات
تحمیل مذاکره

بریتانیا تلاش داشت بدون گرفتار شدن در یک جنگ فرسایشی در داخل ایران، از طریق کنترل بنادر و مسیرهای دریایی، تهران را به عقب‌نشینی از هرات وادار سازد.
در نتیجه، جنگ بیشتر بر محور «حمله، تصرف، جابه‌جایی و اعمال فشار» استوار بود تا اشغال سرزمینی گسترده اهداف نخستین شامل موارد زیر بود:

• جزیره خارک (نقطه‌ای راهبردی در خلیج فارس)

• بندر بوشهر، یک بندر مهم با اهمیت نمادین و عملی

• سپس عملیات به سوی مسیرهای بحری و شهرهای کلیدی در جنوب غرب (صحنه خوزستان)

به بیان ساده: بریتانیا ایران را از طریق سواحلش تحت فشار قرار داد تا هرات را رها کند.
نیروهای بریتانیایی در چندین نبرد با قوای ایرانی درگیر شدند و در مجموع، مأموریت نظامی به اهداف عملیاتی خود دست یافت، تصرف نقاط راهبردی و وارد کردن فشار نظامی و سیاسی کافی برای واداشتن ایران به مذاکره.
اما این جنگ شبیه یک کارزار فتح کامل نبود.

زیرا تمرکز بریتانیا چنین بود:

• تصرف نقاط اهرمی و پیروزی

در نبردهای ضروری

• پرهیز از درگیری عمیق و طولانی و دستیابی به معاهده

به همین دلیل، به جای تعقیب هر نیروی عقب‌نشین، بریتانیا اغلب به سوی اهداف راهبردی دیگر چرخش می‌کرد تا فشار را سریع‌تر افزایش دهد، به‌ویژه در مناطقی که بنادر و آبراه‌ها برتری آن را تقویت می‌کرد.
این جنگ ریتم «حمله، تصرف، جابه‌جایی» داشت:

• ایجاد پایگاه ساحلی، سرکوب مقاومت

• حرکت به سوی نقطه اهرمی دیگر

• و تحمیل تسلیم دیپلماتیک

جنگی که از آغاز بر محور اهرم مذاکره طراحی شده بود.

- پیشروی به جنوب غرب: اهمیت محمره (خرمشهر) و مسیرهای دریایی

پس از بوشهر، توجه بریتانیا به جنوب غرب معطوف شد؛ زیرا کنترل یا تهدید مسیرهای دریایی در خوزستان می‌توانست فشار را به‌گونه چشمگیری افزایش دهد.

در اینجا جغرافیا اهمیت اساسی داشت

• بحیره‌های چون کارون و شط‌العرب شریان‌های راهبردی بودند

• کنترل شهرهای نزدیک به این آبراه‌ها به معنای کنترل حرکت، تدارکات و ثبات منطقه‌ای بود.

منطق کارزار تصادفی نبود؛ بلکه بر نقاط فشاری متمرکز بود که تهران را ناگزیر به انتخاب می‌کرد:

حفظ هرات و پذیرش بی‌ثباتی گسترده‌تر یا عقب‌نشینی و پایان دادن به جنگ.

-معاهده پاریس ۱۸۵۷ و تثبیت منطق حایل

این منازعه با امضای معاهده پاریس در ۴ مارچ ۱۸۵۷ پایان یافت.
ایران پذیرفت از هرات عقب‌نشینی کند

ایران محدودیت‌هایی در مداخله در امور افغانستان را قبول کرد.
بریتانیا امتیازات دیپلماتیک و اهرم نفوذ بیشتری در روابط خارجی ایران به دست آورد.
در مقابل، بریتانیا عملیات را متوقف کرده و نیروهای خود را خارج ساخت، زیرا هدف راهبردی تحقق یافته بود.
این معاهده منطق «منطقه حایل» در بازی بزرگ را تثبیت کرد:
افغانستان باید خارج از دسترس ایران (در منطق بریتانیایی، دور از نفوذ روسیه) باقی بماند.
بریتانیا حایل امنیتی هند را حفظ کرد.

بازگشت شتاب‌زده بریتانیا به هند (۱۸۵۷):

درست زمانی که این جنگ پایان می‌یابد، شورش بزرگ هند در سال ۱۸۵۷ آغاز می‌شود.
در نتیجه، نیروهای بریتانیایی به سرعت به سوی هند بازگشتند، زیرا بحران اصلی امپراتوری بریتانیا دیگر بوشهر یا هرات نبود.

بلکه ثبات حاکمیت بریتانیا در جنوب آسیا بود.
از منظر جیوپولیتیکی، این معاهده در واقع تثبیت رسمی افغانستان به عنوان یک دولت حایل میان ایران و هند بریتانوی بود.
بریتانیا توانست بدون اشغال ایران، نظم امنیتی مطلوب خود را بر منطقه تحمیل کند و کمربند دفاعی هند را حفظ نماید.

این جنگ صرفاً «جنگ بریتانیا علیه ایران» در خلأ نبود بلکه:

• تلاشی از سوی ایران برای بازگرداندن کنترل بر یک شهر مرزی تاریخی

• اجرای ستراتیژی حایل از سوی بریتانیا برای حفاظت از هند

• هرات به عنوان ماشه بحران

• خلیج فارس به عنوان اهرم فشار بریتانیا

• دیپلماسی به عنوان هدف نهایی از همان ابتدا بود.

این نشان دهنده آنست که، بریتانیا قرن نوزدهم چگونه کار می‌کرد:

شهری در مرز دست به دست می‌شود...

و یک امپراتوری جهانی از راه بحر می‌آید تا قواعد بازی را بازنویسی کند.

-همزمانی با شورش هند ۱۸۵۷

تقریباً همزمان با پایان جنگ، شورش بزرگ هند در سال ۱۸۵۷ آغاز شد. این رخداد نشان داد که اولویت راهبردی اصلی بریتانیا همواره حفظ هند بوده است.

به همین دلیل، پس از دستیابی به اهداف خود در ایران، نیروهای بریتانیایی به سرعت به سوی هند بازگشت؛ زیرا بحران اصلی امپراتوری اکنون در داخل شبه‌قاره جریان داشت.

تحلیل انتقادی

۱ - آیا تهدید روسیه واقعی بود؟

برخی محققین معتقدند که در سال ۱۸۵۶ روسیه هنوز توانایی عملی برای تهدید مستقیم هند را نداشت. از این دیدگاه، واکنش بریتانیا بیشتر ناشی از «امنیت پیش‌دستانه» و نگرانی امپراتوری بود تا یک تهدید فوری و واقعی.

۲ - روایت ایرانی از بحران

از منظر ایران قاجاری، هرات بخشی از حوزه تاریخی و تمدنی ایران محسوب می‌شد. بنابراین اقدام ایران می‌تواند تلاشی برای بازسازی اقتدار مرزی و تاریخی تعبیر شود، نه صرفاً توسعه‌طلبی امپریالیستی.

۳ - جایگاه افغانستان

افغانستان در این بحران بیشتر «موضوع رقابت» بود تا «بازیگر مستقل».

این مسئله نشان می‌دهد که در قرن نوزدهم، بسیاری از واحدهای سیاسی منطقه در چارچوب منافع قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شدند.

-پیامدهای جیوپولیتیکی بحران هرات برای افغانستان

د پانو شمیره: له 4 تر 9

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

بحران هرات تأثیرات عمیقی بر ساختار سیاسی و جیوپولیتیکی افغانستان بر جای گذاشت. مهم‌ترین این پیامدها عبارت بودند از:

- ۱ - تثبیت افغانستان به‌عنوان دولت حایل پس از جنگ ۱۸۵۶-۱۸۵۷، افغانستان عملاً به‌عنوان سپر امنیتی میان روسیه و هند بریتانوی تثبیت شد.
 - ۲ - تأثیر بر شکل‌گیری مرزهای افغانستان
- بحران هرات یکی از نخستین مراحل مهم در روند تثبیت مرزهای مدرن افغانستان بود. جدایی تدریجی هرات از حوزه نفوذ ایران و ادغام آن در ساختار افغانستان، نقش مهمی در شکل‌گیری قلمرو سیاسی کشور داشت.
- ۳ - تقویت هویت سیاسی افغانستان
- رقابت قدرت‌های خارجی، به‌طور غیرمستقیم، روند شکل‌گیری هویت سیاسی افغانستان را تقویت کرد. فشارهای بیرونی ضرورت ایجاد ساختار سیاسی منسجم‌تری را در افغانستان برجسته ساخت.
- مقایسه جیوپولیتیکی بحران هرات، دهلیز واخان و خط دیورند
- در قرن نوزدهم، سه تحول مهم در شکل‌گیری جغرافیای سیاسی افغانستان نقش اساسی داشتند:

۱. بحران هرات
 ۱. ایجاد دهلیز واخان
 ۱. ترسیم خط دیورند
- هر سه رویداد بخشی از فرایند بزرگتر مهندسی جیوپولیتیکی افغانستان در چارچوب بازی بزرگ بودند. پدیده هدف جیوپولیتیکی پیامد اصلی:
- (بحران هرات)، جلوگیری از نفوذ ایران تثبیت مرز غربی افغانستان (دهلیز واخان) جداسازی روسیه و ایجاد فاصله جغرافیایی میان دو امپراتوری (خط دیورند) حفاظت از هند بریتانوی تثبیت مرز جنوبی افغانستان
- این مقایسه نشان می‌دهد که مرزهای افغانستان بیشتر محصول رقابت‌های جیوپولیتیکی قدرت‌های بزرگ بودند تا صرفاً تحولات داخلی.

درس‌های جیوپولیتیکی برای افغانستان:

بررسی بحران هرات و جنگ ۱۸۵۶-۱۸۵۷ چند درس مهم برای افغانستان به همراه دارد:

جنگ‌های قرن نوزدهم بر سر افغانستان، به‌ویژه بحران هرات و جنگ میان امپراتوری بریتانیا و ایران قاجاری، در بستر رقابت با امپراتوری روسیه و فضای موسوم به بازی بزرگ رخ داد.

این تجربه‌ها برای افغانستان چند درس بنیادی را می‌دهد:

جغرافیا بزرگترین سرمایه، در عین حال

موقعیت جغرافیایی افغانستان میان آسیای مرکزی، ایران و شبه‌قاره هند باعث شد که شهرهایی مانند هرات اهمیت فراتر از یک شهر معمولی پیدا کنند.

افغانستان همواره در معرض تبدیل شدن به دولت حایل قرار داشته و.

شهرهای مرزی می‌توانند بحران‌های بین‌المللی ایجاد کنند.

جغرافیا را نمی‌توان تغییر داد، اما می‌توان آن را مدیریت کرد.

افغانستان اگر این موقعیت را درست مدیریت کند می‌تواند:

چهارراه تجارت منطقه‌ای شود

پل ارتباطی میان آسیای مرکزی و جنوب آسیا گردد.

اما اگر درست مدیریت نشود، همین موقعیت به میدان رقابت قدرت‌ها تبدیل می‌شود.

-افغانستان همواره در معرض تبدیل شدن به «دولت حایل» بوده است

زیرا حاکمان نتوانستند جغرافیا را درست مدیریت کنند.

در قرن نوزدهم افغانستان عملاً میان دو قدرت قرار داشت:

شمال: امپراتوری روسیه

جنوب: امپراتوری بریتانیا

در نتیجه، افغانستان به یک دولت حایل جیوپولیتیکی تبدیل شد.

افغانستان اگر نتواند سیاست خارجی فعال داشته باشد، دیگران آن را به یک حایل منفعل تبدیل خواهند کرد.

-شهرهای مرزی می‌توانند سرنوشت کشور را تغییر دهند

در بحران ۱۸۵۶، تصرف هرات توسط ایران باعث جنگ شد و این را نشان دهند آنست که: شهرهای مرزی فقط اهمیت محلی ندارند بلکه می‌توانند بحران‌های بین‌المللی ایجاد کنند. بنابراین مدیریت مناطق مرزی برای افغانستان یک موضوع امنیت ملی است. قدرت‌های بزرگ بیشتر به منافع خود توجه دارند، نه به استقلال کشورها. بریتانیا با ایران جنگ نکرد چون دوست افغانستان بود. !!! و هدف اصلی بریتانیا این بود که از نزدیک شدن نفوذ روسیه به هند جلوگیری کند. بنابراین یکی از درس‌های مهم تاریخ این است: قدرت‌های بزرگ معمولاً از کشورها به‌عنوان ابزار رقابت استفاده می‌کنند. دیپلماسی می‌تواند از جنگ مهم‌تر باشد. در نتیجه جنگ با امضای معاهده پاریس پایان یافت. در واقع جنگ ابزار بود و دیپلماسی هدف نهایی. برای افغانستان امروز نیز یک درس مهم این است که: دیپلماسی منطقه‌ای قوی می‌تواند از بسیاری بحران‌ها جلوگیری کند. افغانستان باید سیاست «توازن منطقه‌ای» داشته باشد یکی از بزرگ‌ترین مشکلات تاریخی افغانستان این بود که گاهی به یک قدرت نزدیک و از قدرت دیگر دور می‌شد

افغانستان باید سیاست توازن میان قدرت‌ها را دنبال کند، نه وابستگی کامل به یک قدرت. -امنیت داخلی اساس قدرت خارجی است در قرن نوزدهم ضعف ساختار دولت در افغانستان باعث شد که قدرت‌های خارجی بتوانند در امور آن دخالت کنند. بدون دولت قوی و ثبات داخلی، هیچ سیاست خارجی موفقی امکان‌پذیر نیست. جنگ‌های قرن نوزدهم نشان داد که افغانستان در یک چهار راه جیوپولیتیکی حساس قرار دارد. سه واقعیت مهم از آن دوره قابل استخراج است: جغرافیا افغانستان را مهم ساخته است رقابت قدرت‌های بزرگ این اهمیت را به تهدید تبدیل کرده است تنها راه مدیریت این وضعیت، سیاست خارجی هوشمند و دولت قوی است به همین دلیل، تجربه بحران هرات و جنگ ۱۸۵۶-۱۸۵۷ هنوز هم در تحلیل‌های جیوپولیتیکی افغانستان اهمیت دارد.

بحران هرات به‌عنوان نقطه عطف در جیوپولیتیک افغانستان بحران هرات در دهه ۱۸۵۰ صرفاً یک منازعه محلی بر سر یک شهر مرزی نبود، بلکه رویدادی بود که ساختار جیوپولیتیکی افغانستان را در قرن نوزدهم به شکل عمیقی تحت تأثیر قرار داد. موقعیت شهر هرات در تقاطع حوزه‌های تمدنی ایران، آسیای مرکزی و شبه‌قاره هند سبب شد که این شهر به یکی از حساسترین نقاط رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل گردد. بحران هرات را می‌توان یکی از نخستین رویدادهایی دانست که افغانستان را به‌طور کامل وارد معادلات جیوپولیتیکی نظام بین‌الملل قرن نوزدهم کرد.

۲. تثبیت افغانستان به‌عنوان دولت حایل

یکی از مهم‌ترین پیامدهای جیوپولیتیکی بحران هرات، تثبیت نقش افغانستان به‌عنوان یک «دولت حایل» میان قدرت‌های بزرگ بود. پیش از این بحران، جایگاه افغانستان در معادلات منطقه‌ای تا حدی مبهم بود؛ اما پس از جنگ ۱۸۵۶-۱۸۵۷ و امضای معاهده پاریس، این نقش به‌صورت عملی تثبیت شد. بریتانیا به این نتیجه رسیده بود که بهترین راه حفاظت از هند، نه اشغال مستقیم افغانستان، بلکه حفظ آن به‌عنوان یک منطقه حایل میان خود و رقبای بالقوه است. در نتیجه، سیاست خارجی بریتانیا در قبال افغانستان بر سه اصل استوار شد:

۱. جلوگیری از نفوذ قدرت‌های رقیب در افغانستان
۲. حفظ استقلال اسمی افغانستان
۳. جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و روسیه در این کشور

این سیاست بعدها پایه بسیاری از تحولات جیوپولیتیکی افغانستان در نیمه دوم قرن نوزدهم شد. یکی از پیامدهای مهم دیگر بحران هرات، تأثیر آن بر روند شکل‌گیری مرزهای مدرن افغانستان بود. در قرن نوزدهم، بسیاری از مرزهای منطقه نه بر اساس واقعیت‌های قومی یا فرهنگی، بلکه در نتیجه رقابت‌های جیوپولیتیکی قدرت‌های بزرگ ترسیم شدند.

قدرت‌های بزرگ غالباً بر اساس منافع خود عمل می‌کنند، نه بر مبنای حمایت از استقلال کشورها. دیپلماسی می‌تواند از جنگ مؤثرتر باشد.

سیاست توازن منطقه‌ای برای افغانستان حیاتی است.

ثبات داخلی پیش‌شرط موفقیت سیاست خارجی است.

چنانچه اشاره شد بحران هرات همچنین در روند شکل‌گیری هویت سیاسی افغانستان نقش مهمی ایفا کرد. در نیمه نخست قرن نوزدهم، مفهوم «افغانستان» هنوز به‌طور کامل به‌عنوان یک دولت ملی تثبیت نشده بود و بیشتر به مجموعه‌ای از قلمروهای قبیله‌ای و امارت‌های منطقه‌ای اشاره داشت.

اما رقابت قدرت‌های خارجی باعث شد که به‌تدریج ضرورت ایجاد یک ساختار سیاسی منسجم در افغانستان مطرح شود. تهدیدهای بیرونی و رقابت‌های جیوپولیتیکی نقش مهمی در تقویت این روند ایفا کردند. به بیان دیگر، فشارهای خارجی به‌طور غیرمستقیم به شکل‌گیری هویت سیاسی افغانستان کمک کردند.

پس از بحران هرات، افغانستان بیش از پیش به‌عنوان کشوری در تقاطع سه حوزه جیوپولیتیکی شناخته شد:

1. حوزه ایرانی در غرب

2. حوزه آسیای مرکزی در شمال

3. حوزه شبه‌قاره هند در جنوب

این موقعیت سبب شد که افغانستان در طول تاریخ معاصر همواره در معرض رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار گیرد. در واقع، یکی از ویژگی‌های پایدار جیوپولیتیک افغانستان همین قرار گرفتن در چهارراه تمدنی و ستراتیژیک بوده است.

بحران هرات درس‌های مهمی برای سیاست خارجی افغانستان در قرن‌های بعدی به همراه داشت. مهم‌ترین این درس‌ها عبارت بودند از:

اهمیت حفظ توازن میان قدرت‌های منطقه‌ای.

ضرورت تقویت دولت مرکزی برای جلوگیری از مداخله خارجی.

اهمیت مدیریت مناطق مرزی به‌عنوان عناصر کلیدی امنیت ملی.

این عوامل بعدها در سیاست‌های امیران افغانستان در نیمه دوم قرن نوزدهم نیز تأثیر قابل توجهی داشت.

به این ترتیب، بحران هرات را می‌توان یکی از نقاط عطف در شکل‌گیری افغانستان به‌عنوان یک واحد سیاسی مستقل در قرن نوزدهم دانست.

مقایسه جیوپولیتیکی بحران هرات، دهلیز واخان و خط دیورند در شکل‌گیری ساختار مرزی افغانستان قرن نوزدهم یکی از تعیین‌کننده‌ترین دوره‌ها در شکل‌گیری جغرافیای سیاسی افغانستان به شمار می‌رود. در این دوره، رقابت میان امپراتوری بریتانیا و امپراتوری روسیه که با عنوان بازی بزرگ شناخته می‌شود، موجب شکل‌گیری بسیاری از مرزهای کنونی منطقه گردید.

در این میان سه رویداد یا پدیده جیوپولیتیکی نقش اساسی در مهندسی مرزهای افغانستان ایفا کردند:

1. بحران هرات و جنگ انگلیس و ایران (۱۸۵۶-۱۸۵۷)

2. ایجاد دهلیز واخان

3. ترسیم خط دیورند در سال ۱۸۹۳

این سه رویداد اگرچه در زمان‌ها و زمینه‌های متفاوت رخ دادند، اما از منظر جیوپولیتیکی هدف مشترکی داشتند: مدیریت رقابت قدرت‌های بزرگ از طریق مهندسی فضایی افغانستان.

۲. بحران هرات: تثبیت مرز غربی افغانستان

بحران مربوط به شهر هرات نخستین مرحله مهم در تثبیت مرزهای افغانستان بود. تلاش ایران قاجاری برای کنترل هرات با واکنش نظامی بریتانیا مواجه شد و به جنگ ۱۸۵۶-۱۸۵۷ انجامید.

نتیجه این بحران با امضای معاهده پاریس مشخص گردید که ایران را وادار به خروج از هرات کرد. از منظر جیوپولیتیکی، این رخداد سه پیامد مهم داشت:

تثبیت هرات به‌عنوان بخشی از افغانستان

جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در افغانستان

تقویت نقش افغانستان به عنوان منطقه حایل
به این ترتیب، بحران هرات در واقع مرحله تثبیت مرز غربی افغانستان بود.
۳. دهلیز واخان: مهندسی جیوپولیتیکی برای جداسازی امپراتوری‌ها
مرحله دوم مهندسی مرزی افغانستان در اواخر قرن نوزدهم رخ داد، زمانی که رقابت میان روسیه و بریتانیا به شمال افغانستان رسید. برای جلوگیری از تماس مستقیم میان دو امپراتوری، منطقه باریک و طولانی به نام دهلیز واخان ایجاد شد. این دهلیز هم اکنون از اهمیت بالایی راهبردی برای افغانستان برخوردار است.
این دهلیز افغانستان را به چین متصل می‌کند و میان قلمروهای روسیه در آسیای مرکزی و هند بریتانوی قرار گرفته بود.

از دیدگاه جیوپولیتیکی، واخان دارای سه کارکرد اصلی بود:

1. جلوگیری از تماس مستقیم روسیه و بریتانیا

2. ایجاد یک فاصله جغرافیایی میان دو امپراتوری

3. تقویت نقش افغانستان به عنوان سپر حایل

بنابراین واخان را می‌توان نمونه‌ای از مهندسی جیوپولیتیکی مرزها توسط قدرت‌های بزرگ دانست.

۴. خط دیورند: تثبیت مرز جنوبی افغانستان

مرحله سوم در شکل‌گیری مرزهای افغانستان با ترسیم خط دیورند در سال ۱۸۹۳ میان امیر افغانستان و نماینده بریتانیا صورت گرفت.

هدف بریتانیا از این توافق، مشخص کردن ساحه نفوذ میان افغانستان و هند بریتانوی بود. این مرز مناطق قبایلی پشتون را میان دو واحد سیاسی تقسیم کرد.

۵. از منظر جیوپولیتیکی، خط دیورند دارای پیامدهای مهمی بود:

تثبیت مرز جنوبی

ایجاد کمربند امنیتی برای هند بریتانوی

تقسیم ساختارهای قبیله‌ای منطقه

برخلاف بحران هرات و واخان، که بیشتر با رقابت امپراتوری‌ها مرتبط بودند، مسئله خط دیورند تأثیر عمیق‌تری بر ساختار اجتماعی و قومی منطقه گذاشت.

اگر این سه رویداد را در یک چارچوب تحلیلی مقایسه کنیم، می‌توان مشاهده کرد که هر یک بخشی از فرایند بزرگ‌تر مهندسی جیوپولیتیکی افغانستان بوده‌اند.

پدیده هدف جیوپولیتیکی پیامد اصلی

(بحران هرات) جلوگیری از نفوذ ایران و تثبیت مرز غربی افغانستان

(دهلیز واخان) جداسازی روسیه و بریتانیا ایجاد فاصله جغرافیایی میان امپراتوری‌ها

خط دیورند حفاظت از هند بریتانوی تثبیت مرز جنوبی افغانستان

در مجموع، این سه پدیده نشان می‌دهند که شکل‌گیری مرزهای افغانستان در قرن نوزدهم نه صرفاً نتیجه تحولات داخلی، بلکه محصول رقابت‌های جیوپولیتیکی قدرت‌های بزرگ بوده است.

-پیامدهای جیوپولیتیکی برای هویت دولت افغانستان

چنانچه فوقاً گفته شد، این فرایند مهندسی مرزی پیامدهای عمیقی برای شکل‌گیری هویت دولت افغانستان داشت. مهم‌ترین این پیامدها عبارت‌اند از:

تثبیت افغانستان به عنوان دولت حایل در نظام منطقه‌ای

شکل‌گیری مرزهای سیاسی مدرن کشور

افزایش اهمیت جغرافیایی افغانستان در معادلات قدرت

با این حال، این مرزبندی‌ها در برخی موارد بدون توجه به ساختارهای اجتماعی و قومی منطقه صورت گرفتند که در دوره‌های بعدی موجب بروز چالش‌های سیاسی و امنیتی شدند.

نتیجه‌گیری

جنگ انگلیس و ایران (۱۸۵۶-۱۸۵۷) صرفاً یک جنگ دوجانبه میان ایران و بریتانیا نبود، بلکه بخشی از رقابت گسترده امپراتوری‌ها در چارچوب بازی بزرگ به شمار می‌رفت.

بحران هرات نقطه آغاز این منازعه بود، اما علت ساختاری آن به نگرانی‌های امنیتی بریتانیا درباره هند و رقابت با روسیه بازمی‌گشت. بریتانیا جنگی محدود و ابزارمحور را برای تحمیل یک هدف ژئوپولیتیکی مشخص دنبال کرد و در نهایت توانست افغانستان را به عنوان دولت حایل در نظم منطقه‌ای تثبیت نماید.

این جنگ نمونه‌ای کلاسیک از پیوند میان ژئوپولیتیک، امنیت امپراتوری، جنگ محدود و مهندسی مرزها در قرن نوزدهم محسوب می‌شود؛ دوره‌ای که در آن، یک شهر مرزی می‌توانست محرک مداخله یک امپراتوری جهانی گردد.

فهرست منابع

Amanat, Abbas. *Pivot of the Universe: Nasir al-Din Shah Qajar and the Iranian Monarchy, 1831–1896*. Berkeley: University of California Press, 1997.

Curzon, George N. *Persia and the Persian Question*. London: Longmans, Green, 1892.

Hopkirk, Peter. *The Great Game: The Struggle for Empire in Central Asia*. London: John Murray, 1990.

Mikaberidze, Alexander, ed. *Conflict and Conquest in the Islamic World: A Historical Encyclopedia*. Santa Barbara: ABC-CLIO, 2011.

The Cambridge History of Iran. Volumes on the Qajar Period. Cambridge: Cambridge University Press.

Encyclopaedia Iranica. Entries: “Anglo-Persian War,” “Herat,” “Qajar Foreign Policy.”

عرض حرمت
سیف قاضی زاهد

د پانو شمېره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ